

کی کیک پنیر دوست دارد؟

عسل به این خوشمزگی رو بشویم؟! بعد هم کمی از پنیر کیک خورد و مثل همیشه دور دهان و سیل هایش پنیری شد!

ماماموش کیک را هم زد و گفت: «کیک بزرگی می‌شه، اگه دوست داشته باشی می‌تونی دوستان رو هم دعوت کنی! فقط قبلش حتماً خودت رو بشوی!» و دوباره به سرتاپای موموشی نگاه کرد و گفت: «حتماً».

موموشی با خوشحالی بالا و پایین پرید و گفت: «آخ جونمی جون!» این را گفت و خیلی زود رفت تا دوستانش را دعوت کند. کمی جلوتر موش قهوه‌ای را دید. با خوشحالی جلورفت و گفت: «سلااااااااااا!»

موش قهوه‌ای عقب عقب رفت و پرسید: «تو...»

موموشی، موش خاکستری می‌خواست تو ی پختن کیک پنیر به ماماموش کمک کند که یکهو افتاد تو کیسه‌ی آرد! ماماموش او را بیرون آورد و به سرتاپای سفیدشده‌ی او نگاه کرد و گفت: «اشکال نداره! پیش میاد دیگه! فقط برو خودت رو بشوی!»

موموشی گفت: «آرد که شستن نمی‌خواد» و خودش را تکان تکان داد تا آردها بریزند که دمش خورد به ظرف عسل. ظرف کج شد و عسل از توی آن ریخت روی صورتش!

ماماموش قبل از این که همه‌ی عسل بریزد ظرف را گرفت و گفت: «آخ آخ! ببین چه شکلی شدی! برو خودت رو بشوی». موموشی زبانش را دور صورتش کشید و گفت: «حیف نیست

